

علم أصول الفقه

٩٢

٩٣-٢-٣٠ اجماع

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

تبعيض در ايمان

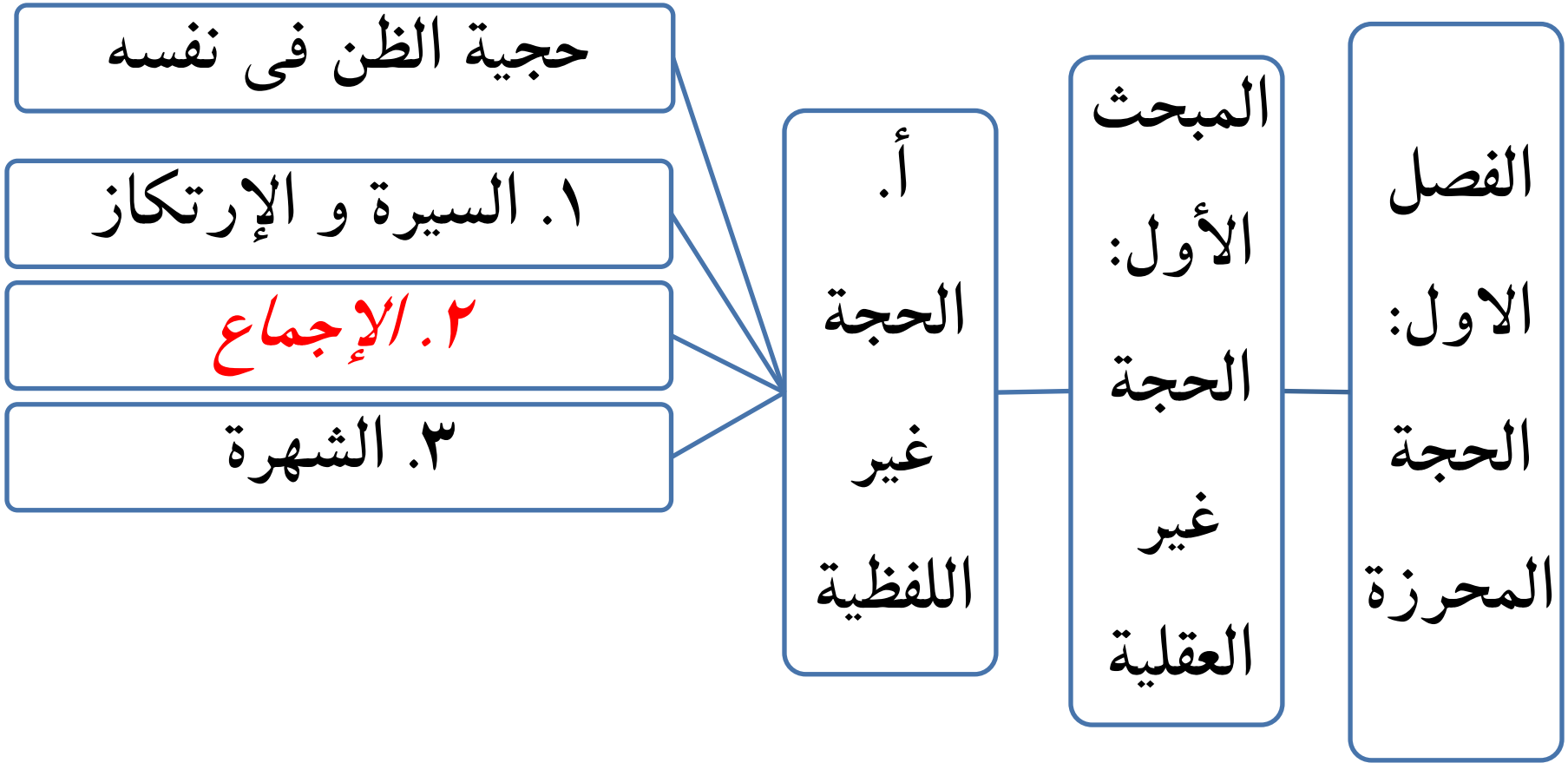
- كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (٩٠)
- الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (٩١)
- فَوَرَّبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (٩٢)
- عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٩٣)

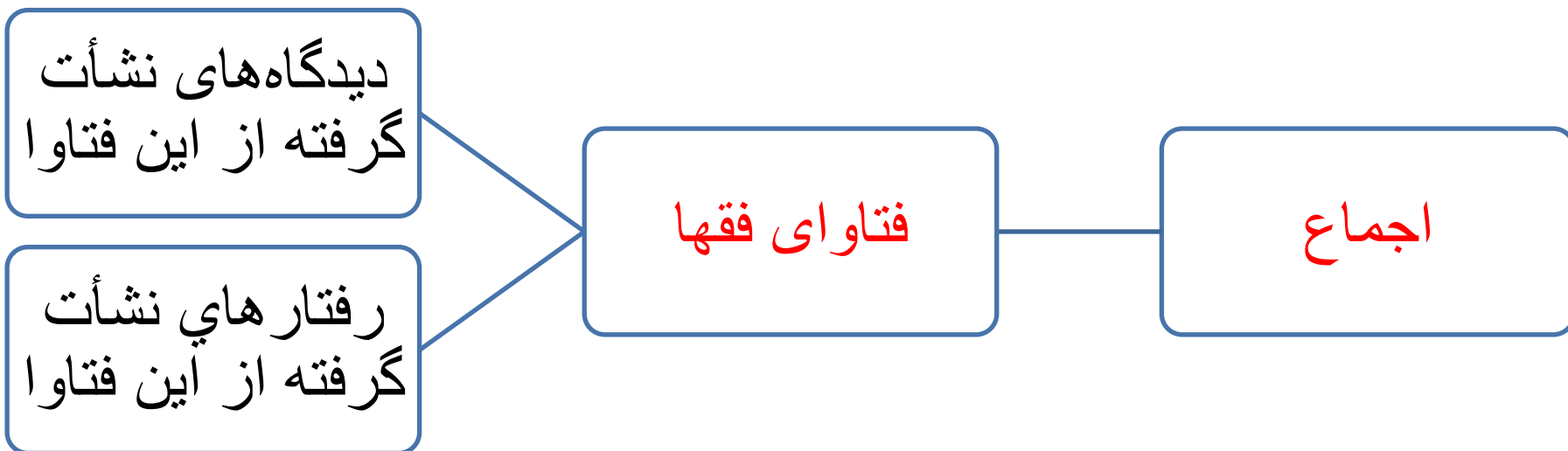
تبعيض در ایمان

- ۱۵ / [۱۵] - و عن معلى بن خنيس، قال: قال أبو عبدالله (عليه السلام): «ما من أمر يختلف فيه اثنان إلا و له أصل في كتاب الله عز و جل، و لكن لا تبلغه عقول الرجال»

تبعيض در ایمان

- باب الرد إلى الكتاب و السنة و أنه ليس شيء من الحلال و الحرام و جميع ما يحتاج الناس إليه إلا و قد جاء فيه كتاب أو سنة
- ٦- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.





آیا این اتفاق
نظر فقہا
برای ما
حجت است؟

اتفاق نظر
فقہا در فتوا

اجماع

بسيط

مركب

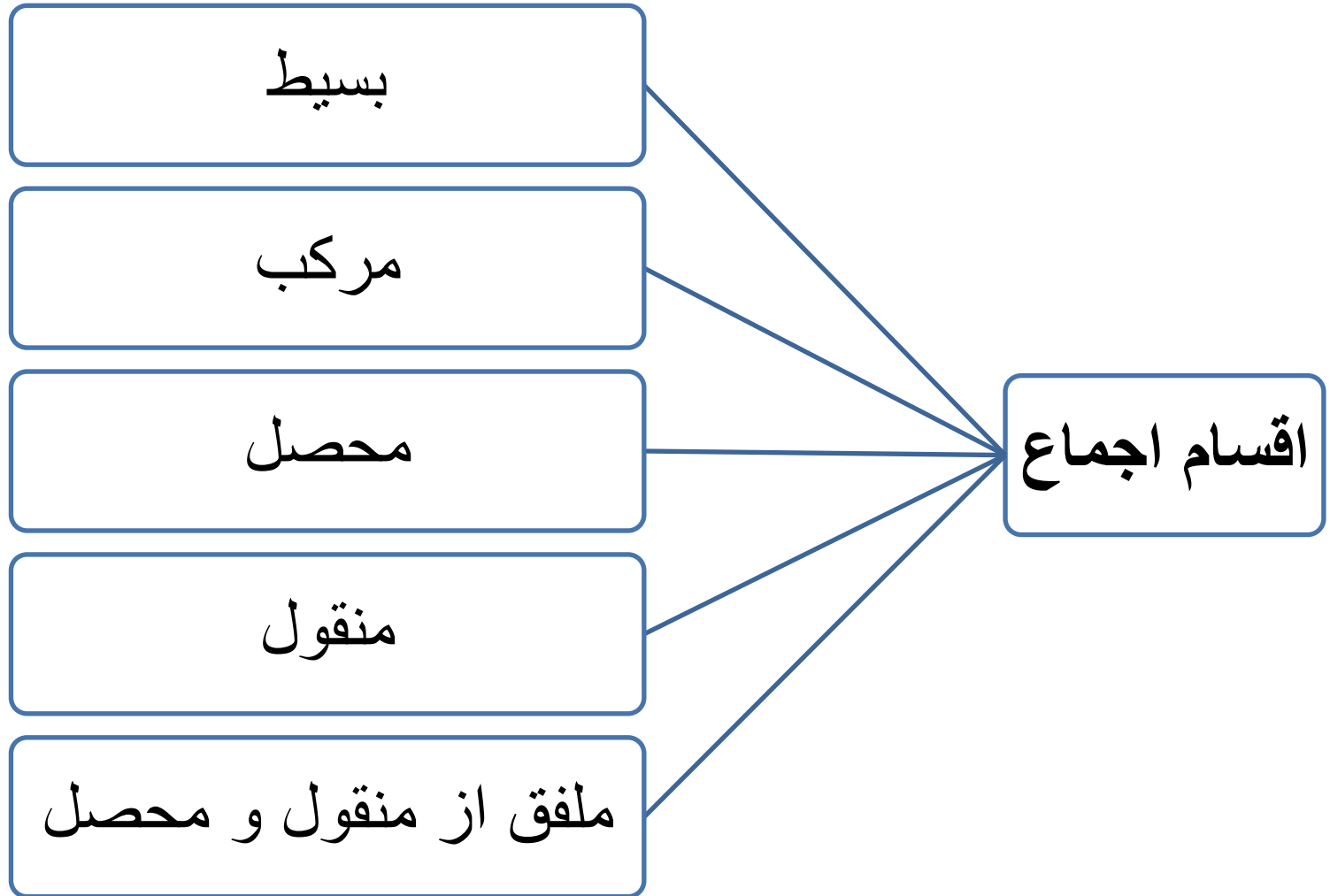
اقسام اجماع

محصل

منقول

ملفق از منقول و محصل

اقسام اجماع

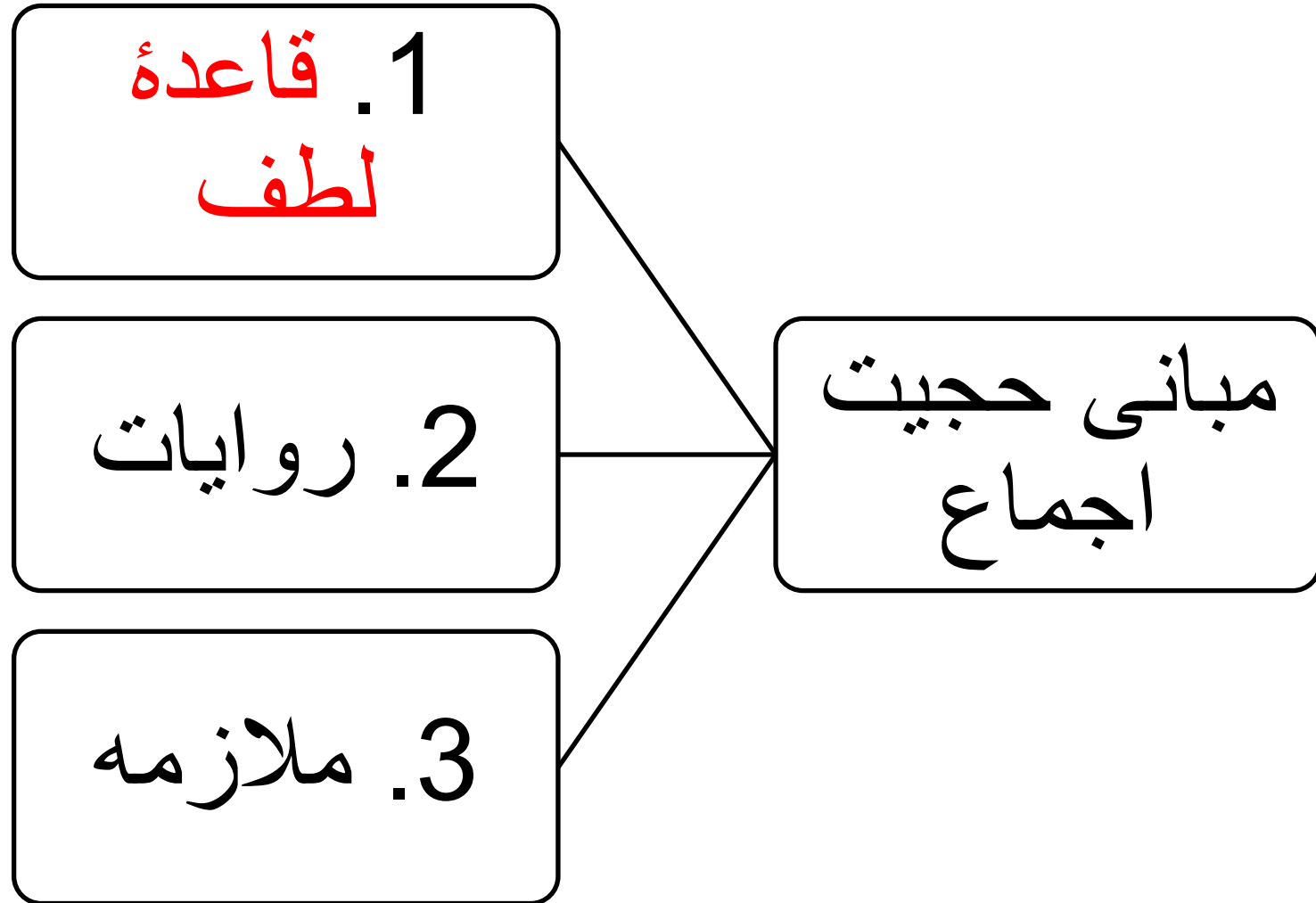


ملاک حجیت اجماع در نظر شیعه

کاشف قطعی از
رای معصوم

اجماع حجیت

مبانی حجیت در اجماع بسیط



مبانی حجیت در اجماع بسیط

- مبناى اول: قاعدة لطف
- این مبنا به شیخ طوسی - رضوان الله علیه - منسوب است و این نسبت هم نسبتِ درستى است و برخى از فقها و اصولی‌های شیعه نیز آن را مطرح کرده‌اند و از آن به قاعدة «لطف» تعبیر شده‌است.
- بر اساس این مسلک، اجماع به حکم عقل حجت است.

مبانی حجیت در اجماع بسیط

- تقریر دلیل به این شکل است: لطف خداوند - تبارک و تعالی - اقتضا می‌کند که مصالح بر عباد تفویت نشود. بنابراین اگر همه فقها در یک مسأله‌ای بر مطلبی اتفاق نظر پیدا کردند در حالی که آن مطلب خلاف واقع باشد، این خلاف واقع بودن باعث تفویت مصالح واقعی در آن مسأله خواهد شد.

مبانی حجیت در اجماع بسیط

- در این صورت بر خداوند - تبارک و تعالی - لازم است که به نحوی جلوی این تفویت مصلحت را بگیرد به این صورت که به گونه‌ای این اجماع را بشکند و از راهی برای بعضی از این فقها علم به خلاف این فتوا ایجاد کند. پس اگر همه فقها در یک مسأله‌ای اتفاق نظر داشتند و اختلافی بینشان پیدا نشد، معلوم می‌شود که این مطلب مطابق با واقع بوده‌است.

مبانی حجیت در اجماع بسیط

- قاعدة لطف، قاعده‌ای است که در مباحث مختلف کلامی به آن تمسک می‌شود و یکی از مهم‌ترین کاربردهای آن در بحث نبوت عامه است.
- اصل این را که خداوند - تبارک و تعالی - باید پیامبرانی بفرستد، با قاعدة لطف اثبات می‌کنند.

مبانی حجیت در اجماع بسیط

- تقریرش به این شکل است که دستیابی بشر به برخی از مطالبی امکان ندارد و آن مطالب در سعادت واقعی بشر نقش دارند. پس بر خداوند - تبارک و تعالی - واجب است که راهی برای معرفت بشر به سوی این مطالب بگشاید و آن راه این است که فرستادگانی را بفرستد و آن مطالب را به آنها وحی کند و ایشان را مأمور کند که این مطالب را برای مردم بیان کنند.

مبانی حجیت در اجماع بسیط

- در واقع از این طریق نبوت عامه ثابت می‌شود؛ البته دلیل لطف، خود بر حکمت استوار است؛ یعنی چون خداوند - تبارک و تعالی - حکیم است، انسان را خلق کرده‌است تا به یک هدف و غایت خاصی برسد و دستیابی به این هدف برای انسان جز با معرفت نسبت به یک سری امور میسر نیست و بعضی از این امور جز به ارسال رسل برای انسان قابل دستیابی نیست، حکمت الهی اقتضا می‌کند که پیامبران را مبعوث کند تا بدین طریق آن مطالب کلیدی در اختیار انسان گذاشته شود.

مبانی حجیت در اجماع بسیط

- اصل قاعدة لطف و کاربرد آن به صورت خاص در مورد نبوت عامه درست است و جای تردید در آن نیست؛ اما آیا تطبیق این قاعده در مورد اجماع هم درست است؟

مبانی حجیت در اجماع بسیط

- یعنی به مقتضای این قاعده پیامبران آمدند تا مطالبی را برای ما بیان کنند تا اینکه نوبت به پیامبر خاتم - صلی الله علیه و آله - رسید. آن حضرت هم آنچه را که مأمور به رساندنش بود، به مردم رساند. قرآن که وحی الهی بود و او مأمور به ابلاغش بود، در اختیار مردم قرار گرفت.
- حال اگر بعد از پیامبر همه فقها که متخصصان شناخت دین هستند، در یک مسأله اتفاق نظر داشتند و فرضاً در این مورد اشتباه کرده باشند، آیا بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است که برای تصحیح به گونه‌ای بین آنها اختلاف ایجاد کند؟

مبانی حجیت در اجماع بسیط

- ادعای شیخ طوسی - رضوان الله علیه - این است که لطف الهی اقتضا می‌کند که وقتی فقها در یک مسأله اشتباه کردند و همگی به خطا رفتند، خدا - تبارک و تعالی - به گونه‌ای بین آنها اختلافی ایجاد کند و آن رأی صحیح را در بین آراء ایشان ایجاد کند.

مبانی حجیت در اجماع بسیط

- الطوسی، محمد بن حسن، العدة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۶۳۰.
- همان.
- همان.

نقد شهيد صدر بر اجماع لطفی

- نقد شهيد صدر - رضوان الله عليه - بر اجماع لطفی

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- شهید صدر - رضوان الله عليه - در نقد این مبنا می فرماید مقصود شما از مصالح واقعی ای که حکمت خدا - تبارک و تعالی - اقتضا می کند که جلوی تفویت آن ها گرفته شود، چیست؟

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- آیا مصالح اولیه احکام است؛ یعنی همان مصالحی که مقتضی جعل و منشأ پیدایش احکام است یا مصالح ثانویه‌ای است که بر احکام و جعل الاهی مترتب می‌شود؛ یعنی آثار و نتایجی چون عقاب و ثواب بندگی و عصیان که بر جعل احکام مترتب می‌شود؛ مثل اینکه انسان از رهگذر انجام این وظایف الاهی، قرب به خدا - تبارک و تعالی - پیدا می‌کند و ثواب می‌برد یا به دلیل عصیان، از خدا - تبارک و تعالی - دور می‌افتد و گرفتار عقاب می‌شود و تیرگی دل نصیبش می‌گردد.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- فرض کنید شرب خمر به این دلیل حرام است که انسان با خوردن آن عقلش از بین می‌رود و به همین جهت، رفتارهای غیر عقلانی از او صادر می‌گردد. در نتیجه، نظم و امنیت اجتماعی با خطر روبرو می‌شود یا سلامت فردی به خطر می‌افتد؛ مثلاً بدن گرفتار بیماری شود؛ چنان‌که کبد در اثر استفاده از الکل به شدت صدمه می‌بیند.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- وجود این آثار در شرب خمر به جعل حکم ارتباطی ندارند.
- به این معنا که شراب چه حرام باشد و چه جایز و چه واجب این آثار پیدا می‌شود. این‌ها آثار واقعی شرب خمر هستند.
- این مانند جایی است که کسی سم می‌خورد و می‌میرد. این مردن ربطی به اینکه خوردن سم واجب است یا جایز یا مباح ندارد، بلکه مردن اثر تکوینی سم است..
- این آثار واقعی، همان مصالح و مفاسد واقعی هستند که شارع احکام را بر طبق آن‌ها جعل می‌کند.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- حال اگر کسی که به سبب اطاعت از دستور خدا - تبارک و تعالی - شراب نمی‌نوشد، غیر از اینکه مثلاً کبدش صدمه نمی‌بیند و عقلش از بین نمی‌رود، به خدا - تبارک و تعالی - قرب پیدا می‌کند و ثواب می‌برد و آثار قرب الی اللّٰه است. این قرب نتیجه جعل است.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- نتیجه این است که خداوند - تبارک و تعالی - چنین چیزی را از او خواسته است و او نیز از باب اینکه خدا - تبارک و تعالی - خواسته انجام می دهد. دیگری که شراب نمی خورد؛ البته نه به سبب اینکه خدا - تبارک و تعالی - گفته است، بلکه چون دوست ندارد؛ مثلاً از بوی شراب بدش می آید، آن ضررهای واقعی برایش پیدا نمی شود؛ ولی قربی هم پیدا نمی کند؛ زیرا تقرب امری است که در طول اطاعت از او امر و نواهی شارع پیدا می شود.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- در مقابل اگر کسی عصیان کرد و شراب خورد، غیر از اینکه آن ضررهای واقعی برایش پیدا می‌شود، از خداوند - تبارک و تعالی - نیز دور می‌شود و آنکه اصلاً نمی‌داند این کار حرام است و در این ندانستن هم معذور است، وقتی شراب می‌خورد، آن ضررها برایش پیدا می‌شود؛ ولی این بُعد از خدا - تبارک و تعالی - پیدا نمی‌شود.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- حال اگر آن مصالح اولیه مورد نظر است، نظر شهید صدر - رضوان الله علیه - این است که اصلاً حفظ مصالح اولیه برای بشر بر خدا - تبارک و تعالی - واجب نیست، بلکه بشر خود باید با سختی و زحمت این مصالح را کشف کند.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- اصلاً سنت الهی هم بر این نیست که ضرورتاً بندگان مصالح واقعی را به دست بیاورند و از مفسد واقعی اجتناب کنند. شاید حکمت اینکه خداوند - تبارک و تعالی - همه مصالح و مفسد واقعی را بیان نکرده است، همین باشد که بشر تنبل نشود و برای به دست آوردن زحمت بکشد.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- به همین علت بر خدا - تبارک و تعالی - واجب نبوده است که مثلاً درمان سرطان، ایدز، هیپاتیت و ... را بیان کند یا بر وی لازم نیست که مثلاً علائم پیدایش یک زلزله را به بشر یاد دهد تا بشر بتواند خودش را از زلزله‌ها حفظ کند و خطرات ناشی از زلزله را کاهش دهد. به همین دلیل در سنت الهی نمی‌بینیم خداوند - تبارک و تعالی - چنین چیزهایی را برای بشر بیان کرده باشد.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- اگر مقصود مصالح ثانویه باشد، حفظ این مصالح بر خداوند - تبارک و تعالی - واجب است و از جهت دستیابی به مصالح ثانویه فرقی بین احکام ظاهری و احکام واقعی نیست؛ یعنی وقتی دو نفر به دو عمل واجب از آن باب که واجب است، عمل می‌کنند، هر دو قرب‌إلی‌الله پیدا می‌کنند و ثواب می‌برند؛ هر چند ممکن است یک از این دو واجب، در عالم واقع هم واجب باشد و دیگر فقط در ظاهر واجب باشد. آنکه در واقع واجب است، مصالح واقعی هم دارد و آنکه در واقع واجب نیست، مصالح واقعی ندارد.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- وقتی فقها به استناد یک دلیلی فتوا دادند، در واقع حکم ظاهری را بیان کرده‌اند و ممکن است دلیلشان مطابق با واقع نباشد؛ ولی همان فقیه و مقلدین او که به این فتوا عمل می‌کنند، ثواب می‌برند و قرب پیدا می‌کنند.
- در حقیقت مصالح ثانویه برای آنها حاصل می‌شود.
- بنابراین اگر همه فقها نیز اشتباه کرده باشند، باعث می‌شود که مصالح اولیه از آنها فوت شود؛ اما مصالح ثانویه از ایشان فوت نمی‌شود.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- این بحث ایشان مبتنی بر این نکته است که انقیاد مانند اطاعت ثواب دارد و تجری مانند عصیان عقاب در پی خواهد داشت؛ یعنی همچنان که اگر در عالم واقع حکمی باشد و ما آن را امتثال کنیم، اطاعت کرده‌ایم و ثواب خواهیم داشت، اگر در ظاهر هم حکمی باشد و ما آن را امتثال کنیم، انقیاد داشته‌ایم و برای این انقیاد ثواب خواهیم برد.
- همچنین اگر حکمی در عالم واقع باشد و با آن مخالفت کردیم، عصیان کرده‌ایم و عقاب خواهیم شد، اگر در ظاهر هم حکمی باشد و با آن مخالفت کنیم، تجری کرده‌ایم و عقاب خواهیم شد.

نقد شهيد صدر بر اجماع لطفی

- هاشمی الشاهرودی، السيد محمود، بحوث في علم الأصول (تقريرات درس اصول شهيد صدر)، ج ٤، ص ٣٠٦.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- روایاتی داریم که اگر آدم بعضی از چیزها را نه به سبب امر خدا - تبارک و تعالی، بلکه به هر دلیلی، مثلاً به دلیل بهداشتی ترک کند، ثواب می‌برد؛ یعنی ترک فلان کار این قدر مهم است، که هر چند برای خدا - تبارک و تعالی - هم نباشد، همچنان مشمول ثواب می‌شود و این یک تفضل است و بحث جدا می‌طلبد.
- هاشمی الشاهرودی، السید محمود، بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس اصول شهید صدر)، ج ۴، ص ۳۰۶.

نقد بیان شهید صدر

- نقد بیان شهید صدر - رضوان الله عليه -
- ما بر خلاف ایشان در بحث نبوت عامه می‌گوییم با سه شرط، حفظ مصالح و مفاسد واقعی بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است و باید پیامبری را بفرستد تا آن مطالب را برای ما بیان کند:

نقد بیان شهید صدر

- شرط اول:
- آن مصلحت و مفسده در سعادت و شقاوت واقعی بشر نقش داشته باشد.
- بحث سعادت و شقاوت غیر از مسأله سختی و راحتی زندگی دنیایی است؛ زیرا ممکن است یک نفر به سرطان مبتلا باشد؛ ولی به بهشت برود و یک نفر هم تا آخر عمر حتی سرما نخورد؛ ولی به جهنم برود. هیچکدام از انبیا - علیهم السلام - راحتی دنیایی نداشتند و معمولاً دنیاگرایان در دنیا خیلی راحت بودند یا لااقل در ظاهر این گونه به نظر می رسید که در راحتی به سر می برند.

نقد بیان شهید صدر

- البته به یک معنایی انبیا - علیهم السلام - در راحتی به سر می بردند و **أشقیاء** در عذاب؛ چون آن آرامشی که یک پیامبر در ارتباط خودش با خداوند - تبارک و تعالی - پیدا می کند، سختی های دنیا را بر او راحت می کند. وقتی مشکلات دنیا متوجه یک پیامبر می شود، احساس ناراحتی نمی کند بدون اینکه از حالت بشری خارج شود.

نقد بیان شهید صدر

- اگر امام حسین - علیه السلام - نیزه می خورد، مثل من و شما درد داشت. ایشان از حیث بشریش هیچ فرقی با ما ندارد. اگر فرزندش کشته شود، آن غمی را که یک پدر در کشته شدن فرزندش دارد، او هم دارد. امام - علیه السلام - در همه احساساتش، نهایت احساس است. اصولاً انسان کامل در جنبه های بشریش ضعیف تر از بقیه نیست، بلکه قوی تر از بقیه است. او مثل مرتاض ها نیست که بخواهد با تضعیف جنبه بشری خود به تقویت جنبه آخرتی و علمی خود پردازد. انسان کامل در همه ابعادش کامل است؛

نقد بیان شهید صدر

- اما همین امام - علیه السلام به سبب آن ارتباطی که با خداوند - تبارک و تعالی - دارد، سختی‌ای را که یک انسان عادی در از دست دادن فرزند یا در مجروح شدن خود احساس می‌کند، راحتی می‌بیند؛ یعنی در واقع یک احساس متعالی دارد. اینکه حضرت زینب می‌فرماید «ما رأیت إلا جمیلاً»: من جز زیبایی ندیدم، شعر نمی‌گوید، بلکه بیان یک واقعیت و بر خاسته از احساس متعالی او است.

نقد بیان شهید صدر

- شرط دوم:
- مصلحت یا مفسده‌ای باشد که ما راهی به کشف آن نداشته باشیم یا دستیابی به آن خیلی مشکل باشد و عادتاً به آن نمی‌رسیم* یا به دست آوردن آن به زمان طولانی نیاز داشته باشد و قرن‌ها باید بگذرد تا بشر بتواند آن را کشف کند.
- . بسیاری از چیزها عقلاً ممکن است؛ ولی عادتاً ممکن نیست؛ برای مثال در نظر عقل محال نیست که انسان با سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بدود؛ ولی عادتاً چنین چیزی برای انسان حاصل نمی‌شود.

نقد بیان شهید صدر

- قدر متیقن از وجوب بیان مواردی است که ما نمی‌توانیم آن‌ها را کشف کنیم.

• كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (البقرة ١٥١)

• حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (*)
 • فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (البقرة ٢٣٨ - ٢٣٩)

نقد بیان شهید صدر

- شرط سوم:
- مانعی از بیان این مصالح و مفسد واقعی نباشد.
- گاهی از اوقات دو شرط اولی هست؛ ولی این شرط سوم وجود ندارد؛ یعنی واقعاً مصالح و مفسدی مورد نظر است که در سعادت و شقاوت بشر نقش دارند و بشر اصلاً راهی برای فهم آنها ندارد یا راه دستیابی به آن خیلی مشکل است یا به زمان زیادی نیاز دارد؛ اما خداوند - تبارک و تعالی - به دلیل وجود مانعی آن مصالح و مفسد را بیان نکرده است.

نقد بیان شهید صدر

- علت عمده تدرّج در ادیان به دلیل وجود مانع است. اینکه خدا - تبارک و تعالی - از روز اول یک دین کامل برای بشر نفرستاده است نه از این باب است که نمی دانست دین کامل چیست؛ زیرا علم او که نقصان و کاستی ندارد و نه بدان سبب است که نمی توانست این را برای مردم بفرستد؛ زیرا قدرتش محدودیت ندارد و نه بدین جهت است که این مصالح و مفسد آن زمان نبودند و در آینده پیدا شدند، بلکه مانعی از بیان آنها وجود داشته است.

نقد بیان شهید صدر

- بزرگترین مانع در بیان حقایق دینی توسط خداوند - تبارک و تعالی - و انبیاء علیهم السلام - ظرفیت بشر بوده است. بشر در ابتدا ظرفیت دین کامل را نداشت و حتی وقتی دین خاتم آمد، شاهد تدرج در بیان احکام هستیم؛ چون مسلمانان هم در ابتدا ظرفیت اسلام را با هم ابعادش را نداشتند. تدرج یعنی اینکه احکام را کم کم برایشان بیان می‌کردند نه اینکه این مصالح و مفاسد که احکام آنها برخاسته است، نیز به تدریج پیدا شد؛ البته بعضی از مصالح و مفاسد وابسته به شرایط مکان و زمان هستند.

نقد بیان شهید صدر

- البته خداوند - تبارک و تعالی - فراتر از این مقدار داده است؛ یعنی چیزهایی را بیان کرده است که بشر می توانست آن ها را بفهمد و کشف آن ها آن قدر هم سخت نبود.
- در حقیقت خداوند - تبارک و تعالی - برای تسهیل بیشتر برای بندگان این چیزها را بیان کرده است.

نقد بیان شهید صدر

- بنابراین بخشی از حقایق دین، اموری هستند که ما اصلاً راهی به کشف آنها جز از طریق وحی نداریم.
- بخشی از آنها از غیر طریق وحی قابل کشف و دستیابی هستند؛ اما کشف آنها ممکن است زمان و ابزارهای فراوانی نیاز داشته باشد؛ مثل بعضی از اسرار و حکمی که پس از گذشته قرن‌ها از اسلام، در بخش اندکی از احکام اسلامی کشف می‌کنیم.
- بعضی از حقایق هم برای بشر حتی در همان زمان عرضه‌اش روشن بوده‌است، دین برای اینکه تأکید کند که مطلب درستی است و خودِ شما هم می‌فهمید، آنها را بیان کرده‌است؛

نقد بیان شهید صدر

- مثلاً فرض کنید در آیه شریفه «فاسئلوأهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» (النحل، ۴۳؛ الأنبیاء، ۷) می‌گوییم مقصود این است که وقتی شما درباره مطلبی اطلاع و علم ندارید، باید بروید از فرد با اطلاع و علم پرسید.
- در آن بحث توضیح می‌دهیم که این حرفی نیست که عقلاً آن را ندانند، بلکه این در ارتکاز و در سیره عقلا هست که وقتی چیزی را نمی‌دانند و تخصص آن را ندارند، به متخصص مراجعه می‌کنند.

نقد بیان شهید صدر

- در حقیقت شارع همین مطلب واضح و آشکار عقلایی را تأکید کرده است. این تفضل الهی برای تسهیل راه بشر است. در بحث‌های کلامی وقتی به تاریخ اندیشه، علم و تمدن بشری برگردیم، می‌بینیم منشأ بسیاری از این علوم و کشفیاتی که بشر امروز در اختیار دارد و امروز می‌تواند با علم خود و بدون نیاز به وحی آن‌ها را بفهمد، مطالبی بوده است که در منابع وحیانی بیان شده است؛ یعنی در واقع خداوند - تبارک و تعالی - با وحی بعضی مطالب به انبیا - علیهم السلام - راه بشر را برای دستیابی به حقایق تسهیل کرده است.

نقد بیان شهید صدر

- حتی در دانشمندان متأخر و معاصر فراوان دیده می‌شود که یکی از مناشیء الهامات علمی آن‌ها منابع دینی است، مثلاً نیوتن در باب کشفیات فیزیکی خودش می‌گوید: «بزرگترین منبع الهام من برای منابع فیزیکی کتاب مقدس بوده‌است.» با این‌که کتاب مقدس مسیحی به اعتقاد ما تحریف شده و بسیاری از مطالب در آن دگرگون شده‌است، در حال همان بخشی از حقایقی که در این کتاب آمده‌است، منشأ چنان تحول و دانشی می‌شود که دانشمندان فیزیک بعد از نیوتن تا دویست سال بعد از او می‌گفتند: «نیوتن چیزی باقی نگذاشته‌است که ما کشف کنیم.» و تقریباً بعد از نیوتن هیچ کشف عمده فیزیکی صورت نگرفت.

نقد بیان شهید صدر

- حال اگر ما نتوانستیم مطالب آن پیامبر را بفهمیم و یا در فهم آنها اشتباه کردیم آیا بر خداوند - تبارک و تعالی - واجب است که جلوی اشتباه ما را هم بگیرد؟

نقد بیان شهید صدر

- برای مثال فرض کنید بر اساس ظاهر آیه «إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أُنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» انصات (سکوت) واجب باشد؛ ولی همة فقها به خطا و به سبب قرآینی چنین برداشت کرده‌اند که انصات مستحب است.

نقد بیان شهید صدر

- حال آیا بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است که از طریق پیغمبر یا امام بگوید این «إنصات» در این آیه واجب بوده است و شما فقها اشتباه کرده‌اید؛ به عبارت دیگر مصلحتی داشته است که اقتضا و جوب می‌کرد و الآن که گفته‌اید مستحب است، این مصلحت از دست می‌رود؟

نقد بیان شهید صدر

- اگر پاسخ ما مثبت باشد، باید بپذیریم بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است که بر همه ما وحی کند یا مثلاً به فقها هم وحی کند؛ چون فقط در آن صورت است که ما حقایق را مطابق با واقع و بی اشتباه درک می‌کنیم.

نقد بیان شهید صدر

- پاسخ صحیح، منفی است. آن مقدار که بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است و دلیل لطف هم آن را اقتضا می‌کند، این است که روزنه‌ای به این معارف برای ما باز کند.

نقد بیان شهید صدر

- حال اگر ما نتوانستیم از این روزنه عبور کنیم و اشتباه کردیم، مشکل ما بندگان است و آن منبع معارف همچنان هست و می‌توانیم برای عبور از روزنه دوباره تلاش کنیم.

نقد بیان شهید صدر

- قرار نیست خداوند - تبارک و تعالی - همه جا دست ما را بگیرد و تا انتهای راه ببرد؛ البته خدا - تبارک و تعالی - در همه مراحل تمام امکانات و ابزارهایی را که ما بتوانیم راه را بیابیم و در همان حال اختیار و اراده ما محفوظ بماند، فراهم کرده است؛

نقد بیان شهید صدر

- به عبارت دیگر در بحث تحریف دین گفته شد که تحریف به این معنا است که اصلاً راه ما برای دستیابی به حقایق دین به طور کامل مسدود شود.
- در اینجا حکمت الهی اقتضا می‌کند که پیامبر دیگری را بفرستد.
- بنابراین خاتمیت تحقق پیدا نمی‌کند،

نقد بیان شهید صدر

- پس ما که به خاتمیت اسلام اعتقاد داریم، دو مطلب را باید بپذیریم:
- ۱. اسلام دین کامل است.
- ۲. اینکه اسلام تحریف نمی شود.

نقد بیان شهید صدر

- این بدان معنا نیست که دین شناسان اشتباه نمی فهمند و مسلمانان هیچ وقت اشتباه نمی کنند، بلکه یعنی راه دستیابی به مفاهیم و عناصر و آموزه های اصلی دین مسدود نمی شود و منابع مورد نیاز برای این کار هست به گونه ای یک انسان محقق و منصف می تواند دوباره راه را بیابد.

نقد بیان شهید صدر

- آنچه بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است با عدم تحریف اسلام به معنای گفته شده تحقق پیدا کرده است؛ اما اینکه فقهای ما به استناد همین منابع فتوایی دادند و در این فتوا با هم اتفاق نظر دارند و این اتفاق نظر مطابق با واقع نباشد، پس عقلاً بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است که به نحوی آنها را متوجه خطاء خود کند، مطلب درستی نیست؛ زیرا آنچه بر وی واجب است، باز کردن راه رسیدن به مفاهیم دین است. دیگر واجب نیست دست فرد را بگیرد و به نتیجه هم برساند.